ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، فلسطین و فلسطینی ها را لگد مال می کنند…



سیلون سیپل

عضو هیئت تحریریه پیشین لوموند و نویسنده، اوریان بییست و یکم،

30 ژانویه 2020

ترجمه بهروز عارفی

با صحنه نمادینی روبرو هستیم: ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در کنار بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل و در غیاب فلسطینی ها ، یعنی ذی نفعان اصلی مسئله، «طرحِ قرن» خود را اعلام کرد. واقعیت این است که این طرح ابتدائی ترین حقوق فلسطین ها را به ریشخند می گیرد، حقوقی که در سطح بین المللی به رسمیت شناخته شده اند.

اعلام « توافق قرن» از سوی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا در سه شنبه 28 ژانویه که قرار است «صلح فراگیر» به اسرائیلی ها و فلسطینی ها عرضه کند، کسی را غافلگیر نکرد. خطوط برجسته ی محتوای

آن بتدریج آشکار شده بود. از جمله جارِد کوشنِر، داماد دونالد ترامپ و تهیه کننده اصلی متن آن، با همدستی رون دِرنِر سفیر اسرائیل در واشینگتن، در کنفرانس بحرین در ژوئن 2019 از آن پرده برداشته بود. همان گونه که روزنامه هاآرتص یادآوری کرده، این پیمان «به صورتی نوشته شده که فلسطینی ها آن را رد کنند. و شاید لُب کلام این طرح در همین نهفته است» (1).

با بررسی مطبوعات مردم پسند اسرائیل و نیز گوش دادن رادیوهای اسرائیلی در روز چهارشنبه، می توان فهمید که جامعه اسرائیل در لحظه ای از سرخوشی همگانی به سر می برد که با احساس ابرقدرتی و مصونیت همراه است. شاید از زمان پیروزی نظامی در جنگ ژوئن 1967 و فتح سرزمین های فلسطین، مصر و سوریه، نظیر آن را به خود ندیده باشد. با ترامپ، حقوق بین المللی در ردیف افکار کهنه و منسوخ قرار گرفته و از این روست که اسرائیلی ها او را این قدر دوست دارند.

این پیمان به دنبال دو سال فقدان کامل ارتباط بین کاخ سفید و حکومت اسرائیل از یک سو، و تشکیلات خودگردان فلسطین که قاعدتا باید امضا کننده سوم این طرح باشد، از طرف دیگر منتشر می شود. از سوی دیگر، ترامپ پیش از انتشار علنی آن، بدون هیچ شگفتی، فقط از بنیامین نتانیاهو و رقیب اش در صحنه سیاست داخلی اسرائیل، (ژنرال) بنی گانتس رهبر مخالفان دعوت کرده بود که در پایتخت آمریکا حضور داشته باشند.

چه اهمیتی دارد(who cares) ؟

فلسطینی ها کوچکترین حق ابراز نظر در مورد این طرح را نداشتند. در زمان مقتضی از آن ها خواهند خواست که در مورد طرح اسرائیلی-آمریکائی نظر دهند. اگر آن را پذیرفتند، چه خوب. اگر با آن مخالفت کردند، دیگر چه بهتر، زیرا بهای این کار را خواهند پرداخت. چه اهمیتی دارد **(who cares)** ؟ همان طوری که میکائل کوپولوُو، رئیس یک اندیشکده (تینک تانک) یهودی مترقی آمریکائی، «فوروم سیاست اسرائیل» (Israel Policy Forum)، می نویسد « طرح ترامپ یک تئاترپوچ و ابلهانه است ». از همان آغاز، همه روند این طرح، مثل یک همکاری آمریکائی-اسرائیلی هدایت شده که هدف آن، تحمیل فرمان سرهم بندی شده به فلسطینی هاست که در غیاب و علیه آنان تهیه شده است.

محتوای این طرح، بدون تردید به همه انتظارهای اردوگاه استعماری اسرائیل پاسخ می دهد. حتی قرار نیست یکی از 230 شهرک استعماری (کولونی) هم در سرزمین های اشغالی برچیده شود. دولت واقعی فلسطینی در افق دیده نمی شود، بلکه سرزمینی است در هشت قسمت مجزا و بدون ارتباط با یکدیگر در کرانه باختری رود اردن (برای آینده ی سرزمینیِ غزه، به غیر از واگذاری دو ناحیه کوچک (مینی) توسعه صنعتی و کشاورزی در صحرای نِگِو، هیچ چیز پیش بینی نشده). این مجموعه مینی-بانتوستان هائی را پیرامون شهرهای عمده تشکیل می دهند، آن گونه که قصد و نیت (و طرح) اسرائیلی ها آن را اقتضا کند. همه چیز در این طرح فقط به تمایلات اسرائیل پاسخ می دهد. برای عدم ایجاد مزاحمت نسبت به «یک پارچگی سرزمینی» اسرائیل، جهت ارتباط بین بانتوستان ها، پل ها و تونل هائی (بدون تردید، زیر کنترل اسرائیل) خواهند ساخت. آخرسر، از نگاه اسرائیلی ها، آن ها به عمده ی خواسته های شان رسیده اند: این طرح پیش بینی می کند که فورا دره اردن را در تمامیت آن و نیز دیگر ناحیه های کرانه باختریِ پیرامونِ محدوده ی بزرگ شهرک ها را به اسرائیل ضمیمه کنند. این الحاق از هم اکنون بر روی نقشه هایی که دولت ترامپ ارائه داده است، ثبت شده است.

در مجموع اسرائیل 35 تا 38 درصد از خاک کرانه باختری را غصب می کند.

« توافق قرن» (یا به قولی «معامله قرن») ، کرانه باختریِ تکه تکه شده و تکیده بر روی 15 درصد از سطح خاک اولیه فلسطین را سخاوتمندانه به فلسطینی ها می دهد. جزئیات این طرح در مدت چهارسال قابل مذاکره است و البته نه خطوط راهنمای آن. اگر فلسطینی ها آن را رد کنند – که این کار را قبلا کرده اند- این الحاق ها برای اسرائیل باز هم آسان تر خواهد شد. نتانیاهو بارها در این جهت تعهد کرده است. بنی گانتس، رقیب او، با شور و حرارت از این ایده پشتیبانی می کند. جمعیت یهودی اسرائیل از الحاق سرزمین های فلسطینی به طور گسترده ای حمایت می کند.

مستعمره سازی ای از این پس، قانونی !

در این طرح، البته که بیت المقدس فقط پایتخت اسرائیل باقی می ماند، فلسطینی ها مجبورند به پایتختی «در حوالی آن» قناعت کنند. اما در مورد آوارگان [فلسطینی]، راه بردی برای «جبران خسارت» تهیه خواهد شد، بدون این که توضیحی در این مورد داده شده باشد، و

البته به هیچ کدام از این آوارگان اجازه بازگشت، حتی به سرزمین های فلسطینی اشغالیِ کنونی، داده نخواهد شد و اسرائیل سلطه «امنیتی» یک جانبه خود را همچنان حفظ خواهد کرد.

در مقابل همه هدیه های ترامپی، اسرائیل در پایان چهارسال، «شهرک های غیرقانونی» را برخواهد چید. یادآوری کنیم که در سال 2017، قانونی از مجلس اسرائیل گذشته که تقریبا کلیه شهرک های موسوم به «وحشی» یا «غیرقانونی» را به شرطی که از روی «حسن نیت» ساخته شده باشند، «قانونی» اعلام کرده است. از طرف دیگر، اگر فلسطینی ها طرح را بپذیرند، اسرائیل تعهد خواهد کرد که در مدت چهار سالِ گذار، بر روی زمینی که به آن ها اختصاص یافته، شهرکی نسازد. البته این نکته مفروض است که سرزمینی که اسرائیل ضمیمه کرده، به روی شهرک سازی که آمریکا آن را «قانونی» می شمارد، باز خواهد بود.

عضویت در سازمان جهانی صهیونیستی چطور ؟

آخرسر، اسرائیل باید بپذیرد که فلسطینی ها بتوانند سرزمین غیرنظامی شده، با مرزهای داخلی و خارجی زیر کنترل اسرائیل و بدون دیپلماسی مستقل را «دولت فلسطین» بنامند (طرح ترامپ مدعی ست که متکی بر «راه حل واقع بینانه دو دولت» است). شکل بندی دولت پیشنهادی ترامپ با آن چه اسرائیلی ها از مدت ها پیش، «کمتر از یک دولت» می نامند، مطابقت دارد. تازه جای تعجب نیست که این اعلام استقلال فلسطین نیزبه تمایل خوب وبد اسرائیل بستگی خواهد داشت. پیش بینی شده که تشکیلات خودگردان در این مدت باید تکلیف حماس را روشن کند تا «به روشنی نشان دهد که تروریسم را نفی می کند». در غیراین صورت، نیمچه دولت وابسته ای که به آن ها پیشنهاد می شود، واقعیت نخواهد یافت !

نتانیاهو برای اطمینان از این که چنین دولتی هرگز به واقعیت نخواهد پیوست، افزوده است که تشکیلات خودگردان باید اسرائیل را به عنوان دولت یهودی به رسمیت بشناسد. هیچ بعید نیست که اگر این خواست اسرائیل پذیرفته شود، می توان تصور کرد که پس از پذیرش آن، و علاوه بر آن اسرائیل ، از تشکیلات خودگردان بخواهد که به سازمان جهانی صهیونیستی نیز بپیوندد…

برای متعادل ساختن این طرح عجیب و غریب، مطابق با واژه هائی که نتانیاهو همواره طرفدارش بوده، صلح اقتصادی دهن پرکنی به فلسطینی ها پیشنهاد کرده اند. اگر آن ها فرمان آمریکائی-اسرائیلی را

بپذیرند، در یک دوره ده ساله، از کمک مالی 50 میلیارد دلاری بهره مند خواهند شد. این کمک برای پشتیبانی از «اقتصاد فلسطین و کشورهای عرب مجاور» اختصاص یافته، پنج میلیارد دلار آن برای ایجاد «دالانی» بین غزه و کرانه باختری مصرف خواهد شد. این کمک مالی برای جبران مطالبات ملی که فلسطینی ها از دست خواهند داد، در نظر گرفته شده است.

در اسرائیل، از چند هفته پیش، بحثی درباره چگونگی انضمام سرزمین های تقدیمی ترامپ در گرفته است. آیا نتانیاهو این سرزمین ها را پیش از انتخابات 2 مارس ضمیمه خواهد کرد یا نه ؟ او خواهان این کار است، زیرا فکر می کند که به خاطر شعفی که کشور را فراگرفته، چنین کاری از نظر انتخاباتی برای او بسیار مفید واقع خواهدشد. اگر او به چنین کاری دست زند، این الحاق از دره رود اردن فراتر خواهد رفت، چرا که این ناحیه خشک است و جمعیت کمی دارد (53 هزار فلسطینی و 8هزار مهاجر اسرائیلی) ولی منطقه ای «استراتژیکی» (راهبردی) است و 22درصد سرزمین کرانه باختری را تشکیل می دهد ؟

نگرانی های دولت اردن

رقیب نتانیاهو، گانتس مدت هاست که با این الحاق موافق است. اما ملک عبدالله، پادشاه اردن از پیامدهای چنین عملی بر ثبات پادشاهی اش بسیار نگران است، زیرا 45 درصد جمعیت آن فلسطینی هستند. او تهدید کرده که در چنین صورتی، پیمان صلح با «دولت یهود» را لغو خواهد کرد (2). ارتش اسرائیل نیز از پیامدهای احتمالی این کار در کشور اردن هراس دارد. علاوه بر آن، اگرچه گانتس، ترامپ را «دوست حقیقی» اسرائیل معرفی و از طرح او تمجید کرده است ، اما با الحاق دره اردن پیش از انتخابات 2 مارس مخالف است. او قول داده در صورت رسیدن به نخست وزیری «از فردای آن روز، طرح را اجرا خواهد کرد». این نکته ها، وضعیت صحنه سیاسی اسرائیلی را به وضوح نشان می دهد، جائی که دو رقیب بر سر این دعوا می کنند که کدام یک از الحاق های آتی بیشتر بهره مند خواهد شد.

در این رهگذر، مشاهده می کنیم که واقعیتی به فراموشی سپرده شده است. مفهوم الحاق چیست ؟

الحاق بیت المقدس (اورشلیم) و جولان نمونه هائی هستند که نشان می دهد پس از انضمام ناحیه های جدید کرانه باختری به اسرائیل، چه وضعی پیش خواهد آمد. روز بعد از جنگ ژوئن 1967، اسرائیل بیت

المقدس شرقی را ضمیمه کرد و این الحاق با قانونی در روز 30 ژوئیه 1980 در مجلس اسرائیل رسمیت یافت که آن را در «قانون های بنیادی» اسرائیل، که برای این کشور ارزش قانون اساسی را دارد، ثبت کرد. فلسطینی ها از چهل سال پیش دوفاکتو (درعمل) در بخش ضمیمه شده ی شهر بیت المقدس زندگی می کنند و امروز چهل درصد جمعیت شهر را تشکیل می دهند و با این که از نظر قضائی در اسرائیل زندگی می کنند و از قانون اسرائیلی تبعیت کرده به آن دولت مالیات می پردازند، هرگز اجازه رای دادن در انتخابات مجلس به آنان داده نشده است.

وضع در مورد دشت جولان نیز به همین منوال است. هنگامی که اسرائیل ضمیمه می کند، خاک و سنگ را ضمیمه می کند (که «یهودی» می شوند) اما نه انسان هائی را که بر روی این خاک زندگی می کنند. این ها از هر حق سیاسی محروم می مانند. فراموش نکنیم، ما در قرن 21 هستیم …

دست کم وضع این الحاق ها روشن است: در زمینه حقوقی، این ضمیمه ها را در چارچوب تبعیض بین شهروندانِ قدرتِ «الحاق گر» و مردم سرزمین های ضمیمه شده ثبت می کنند.

برای کسب آرای اوانجلیست های آمریکائی

در هفته گذشته، ترامپ اعتماد به نفس زیادی داشت. فلسطینی ها چه خواهند کرد ؟ « شاید در مرحله نخست، پاسخ آنان منفی باشد، اما در واقع، [این طرح] برای آن ها بسیار مثبت است». (3) ترامپ که گمان می برد با فشار آمریکا موفق به کشاندن ایران برای مذاکره مجدد درباره انرژی هسته ای نظامی خواهد شد، قصد دارد فلسطینی ها را نیز وادار به قبول طرح خود زیر فشار کند. به هر حال، این طرح بیشتر برای جلب نظر موافق رای دهندگان اوانجلیست (انجیلی مذهب ها) تهیه شده تا یافتن راه حلی برای منازعه فلسطین-اسرائیل. تا کنون، تشکیلات فلسطینی نشانه ای از تسلیم نشان نداده است. اما، ترامپ خلع سلاح نمی شود: در مرحله بعدی، کسی چه می داند ؟

باوجود این، در فلسطین، به این طرح به مثابه آخرین میخی نگاه می کنند که بر تابوت قراردادهای متوفای اسلو(اوت 1993) می کوبند. دست کم در آن پیمان ها، درحرف و بدون اشاره به دولت فلسطین در آینده، از «حقوق قانونی و سیاسی دوجانبه» دو ملت سخن گفته می شد و در صدد ایجاد «صلحی عادلانه، پایدار و کلی و همچنین سازشی

تاریخی» بودند. ترامپ و نتانیاهو، دو دوزه بازی نمی کنند، «توافق قرن» آن ها به فلسطینی ها فقط خوراکِ عدس پیشنهاد می کند. و اگر رد کنند، باید به نان و آب قناعت کنند.

وخیم ترین شرایط از سال 1939

با این ترتیب، بدون آگاهی دقیق از آینده ای که در انتظارشان است، بخش فزاینده ای از مردم فلسطین به ماندگاری «راه حل دو دولت» که امکان وجود دولت فلسطین پایدار را می داد، اعتقادی ندارند. «راه حل واقع بینانه دو دولت» ترامپ، تشکیلات خودگردان را که هم اکنون نیز قدرت واقعی ندارد، در شرایطی غیرممکن قرار می دهد. این تشکیلات هیچ گونه امکان مقاومت در برابر سیاست اسرائیل را ندارد، اسرائیلی که هر روز، زمین ها را غصب می کند، افراد را تغییر مکان می دهد، و آن ها را زیر چماق اشغال نگه می دارد. تنها سوال اصلی که مطرح می شود، این است که پس از تهی شدن محتوای تاریخی سازمان آزادی بخش فلسطین، و دفن کامل ایده عمده آن یعنی «راه حل دو دولت»، کدام خط سیاسی از درون جامعه فلسطینی بیرون خواهد آمد ؟ توسل به حدس و گمان در مورد آینده آن بی معناست. اما، مسلم است که فلسطینی ها در سخت ترین شرایط سیاسی از سال 1939، پس از سرکوب شورش بزرگ علیه اشغال بریتانیا قرار دارند.

انحلال ناممکن تشکیلات خودگردان

در این اوضاع، دامنه فعالیت تشکیلات خودگردان چه می تواند باشد ؟ نبیل ابو رُدینه سخنگوی آن پیشنهاد کرده که اگر طرح به هیچکدام از مطالبات اساسی فلسطینیان در مورد «حقوق به حق» آنان پاسخ نمی دهد، «ما از اسرائیل خواهیم خواست که مسئولیت کامل خود را به مثابه قدرت اشغالگر به عهده گیرد» (4) آیا این به این معناست که تشکیلات خودگردان تا اعلام انحلال خود پیش خواهد رفت، تا اسرائیل را مجبور کند اداره امور مدنی فلسطین را مانند دوره 1967 تا 1994 به عهده گیرد ؟

انحلال تشکیلات خودگردان، اسرائیل را در وضعی بسیار دشوار قرار خواهد داد. اما، این کار برای فلسطینی ها نیز مشکلات عدیده ای ایجاد می کند. زیرا، وجود این تشکیلات به کمک های مالی بین المللی جهت پرداخت حقوق ماهیانه صدها هزار کارمند فلسطینی (معلمان، کارکنان بخش بهداشت و بیمارستان ها و غیره)، و نیز

امداد به خانواده های «شهیدان»، قربانیان مبارزه با اسرائیل حقانیت می دهد. خانم لیلا شهید، سفیر پیشین فلسطین در اتحادیه اروپا می گوید: «من فکر نمی کنم که چنین کاری تحقق یابد. این کار، یک اشتباه، یک جنون سیاسی خواهد بود». برعکس، او ادامه می دهد که «تهدید واقعی که ابو ردینه بیان کرده، لغو همکاری امنیتی نهادهای فلسطینی با نیروهای اسرائیلی ست». مراجع قضائی سازمان آزادی بخش فلسطین، چندین بار این الغاء را تصویب کرده اند. و مدت هاست که مردم فلسطین خواهان آن هستند. لیلا شهید معتقد است که برای محمود عباس، آخرین بازمانده از بنیان گذاران الفتح که پیر، بیمارو نامحبوب است، پایان دادن به این همکاری، نوعی دهن کجی، و «آخرین حربه» اش خواهد بود.

اما، عباس همیشه از امضای آن خودداری کرده است. دلیل آن اینست که هزینه این کار را برای فلسطینیان بسیار بالا می داند، چرا که به دنبال آن به یقین، محدودیت های بسیار سخت و فلج کننده ای بدتر از شرایط امروز در انتظارشان خواهد بود، به ویژه در مورد رفت و آمدشان – از جمله برای رهبران فلسطین. فلسطینی ها می گویند که «عباس نخواهد توانست دفترکارش را ترک کند». اما، ترامپ نیز در آن صورت، به پس مانده کمک های ناچیز آمریکا به فلسطینی ها خاتمه داده و بر اتحادیه اروپا فشار خواهد آورد که کمک های مالی خود را قطع کند. اما، هزینه ی چنین تصمیمی برای ارتش اسرائیل قابل اغماض نیست، زیرا فرماندهان آن می دانند که همکاری با نیروهای امنیتی فلسطین، دستِ کم در کرانه باختری، تا چه اندازه برای آنان مفید است.

از سوی جامعه عرب، اتفاقی نخواهد افتاد

با این تفاصیل، یک مسئول فلسطینی با حفظ هویت می گوید که تهدید قطع همکاری امنیتی با نیروهای اسرائیلی را باور ندارد، او می افزاید که این همکاری فقط به مبارزه با تروریسم اسلامگرا محدود نبوده و از تشکیلات خودگردان نیز در مقابل اهالی که این تشکیلات را تحقیر می کنند، محافظت می کند. «رهبران فلسطین به همان میزان از اسرائیل می ترسند، که از دشمنی جمعیت خود ». از این نقطه نظر، ادامه همکاری امنیتی با اسرائیل، از خود رهبران فلسطینی نیز محافظت می کند. و او می افزاید: نخستین پیامدهای «طرح صلح» ترامپ، تحکیم آن جناح از فلسطینیان است که همواره به راه های دیپلماتیک به دیده ی تردید نگاه کرده اند. «ترامپ شاهراهی در مقابل حماس باز می کند». در اوضاع کنونی، نگاه این رهبر

فلسطینی، با بدبینی تیره و تار همراه است. «تشکیلات خودگردان تقاضای نشست اضطراری جامعه عرب را خواهد داد که پس از نشست بیانیه ای اهانت آمیز منتشر خواهد کرد. و سپس … سپس هیچ… به دستور روز خواهند پرداخت.»

برعکس، در آینده، باید امیدوار بود که جنبش جدیدی در بین مردم فلسطین ظهور خواهد کرد و شاید زودتر از آن که فکرش را می کنیم. جنبشی که پرسشی بسیار هستی شناختی تر از آن چه تا کنون موجب هراس اسرائیلی ها شده بود، در برابر آن ها مطرح خواهد ساخت: و آن عبارت است از مطالبه ی حقوق برابر. در کشوری که هم اکنون، بین دریا و رود اردن، جمعیت یهودی اسرائیلی و جمعیت فلسطینی برابر است (هر طرف شش و نیم میلیون نفر)، و اهالی فلسطینی از حقوق بخش دیگر برخوردار نیست، این مطالبه ی برابری حقوق یعنی «یک نفر، یک رای» ، در دراز مدت، امکان دارد به مثابه تنها راه ممکن برای خروج از این جنگ ابدی و سلطه ی مردمی بر مردمان دیگر تلقی شود.

https://orientxxi.info/magazine/collusion-entre-israel-et-les-etats-unis-sur-le-dos-des-palestiniens,3584

پاورقی ها:

Amir Tibon, Noa Landau, « Trump ‘Deal of the Century’ was written in a way so the Palestinians would reject it. Maybe that was the plan », *Haaretz*, 27 janvier 2020.

- اردن و مصر دو کشور عرب هستند که با اسرائیل قرارداد صلح امضا کرده اند.

- Ashley Parker, Anne Gearan, Euth Eglash et Steve Hendrix, « Trump is preparing to release his Middle East peace plan, Pence says », *The New York Times*, 23 janvier 2020.
- Trump says he’ll likely release Middle East peace plan by Tuesday », Al Jazeera, 24 janvier 2020.